

## تجربیات شخصی اشخاص

### تجربه ولادت یک مادر سوری که تحت گروپ حمایتی جامعه اسکان داده شده است

گفت‌وگوی ما با میرووات را بخوانید. او آشکارا درباره تجربه‌اش از اولاددار شدن در بریتانیا صحبت می‌کند و می‌گوید با اولاددار شدن در سوریه و لبنان چه تفاوت‌هایی دارد.

ولادت در کشوری که در آن با سیستم‌ها و پروسه‌ها آشنا نیستید، به لسان آنجا صحبت نمی‌کنید و دوستان و فامیل‌تان در کنار شما نیستند، برای هر فامیلی تجربه‌ای دلهره‌آور است. میرووات با ما به گفتگو نشست تا در مورد تجربه ولادت خود در بریتانیا صحبت کند، اینکه در مقایسه با اولاددار شدن در سوریه و لبنان چگونه بوده است و چگونه گروپ حمایتی جامعه در چالمی، دوون، از او در طول این پروسه حمایت کرده است.

#### چند مدت در بریتانیا بودید که متوجه شدید حامله هستید؟

من سه ماه بود که در بریتانیا بودم. من در اپریل 2021 به اینجا آمدم و در جولای متوجه شدم که حامله هستم. وقتی فهمیدم بسیار خوشحال شدم، تمام فامیل خوشحال شدند؛ شوهرم، اطفالم، همه خوشحال بودند.

#### حتماً لحظه‌ای دوست داشتنتی بوده است. وقتی فهمیدید به تشویش نشدید؟

من در ابتدا به تشویش بودم چون به لسان اینجا صحبت نمی‌کنم. بطور مثال، من به تشویش این بودم که چگونه به نوبت‌های ملاقات شفاخانه‌ای یا نوبت‌های مختلف طبی مربوط به حاملگی برسم. اما گروپ مرا تنها نگذاشت. آنها تمام مدت در کنار من بودند. ما هر 15 الی 20 روز یا با شفاخانه یا با قابله نوبت ملاقات داشتیم. بنابراین، وقتی شوهرم موتر نداشت، گروپ من را به آنجا می‌رساند و دنبال من می‌آمد. و وقتی شوهرم موتر گرفت، خودم به آنجا رفتم، اما یک بار به تنهایی رفتم و متوجه صحبت‌های آنها نشدم. بنابراین، گروپ در کنار من حضور داشت تا مطمئن شود که همه چیز را می‌فهمم.

#### آیا شفاخانه ترجمان همزمان ارائه کرده است؟

شفاخانه یک ترجمان تلفونی ارائه کرد، اما در ابتدا برای درک لهجه‌های مختلف ترجمانان مشکل داشتم، چون ما در عربی لهجه‌های مختلفی داریم. من از آنها خواستم که یک جمله را چندین بار تکرار کنند تا متوجه شوم و بعداً از آنها خواستم یک ترجمان برای من فراهم کنند که به گویش من صحبت کند.

#### آیا وقتی برای نوبت ملاقات رفتید احساس کردید حمایت کافی دریافت کرده‌اید؟

بله. در مورد ولادت هم وقتی به شفاخانه رفتم از من پرسیدند که می‌خواهم ولادت طبیعی داشته باشم یا سزارین. گفتم من معمولاً سزارین می‌شوم. تاریخ ولادت را به من گفتند. آنها آن را بر حسب هفته محاسبه کردند، نه بر حسب ماه که در کشور من اینطور حساب می‌شود. وقتی تاریخ ولادت را تعیین کردند، میریام [سرپرست گروپ] با من بود. من تا ماه ششم می‌توانستم در صنف‌های ESOL اشتراک کنم و بعد از آن دیگر ادامه ندادم.

من می‌دانم که شما دو طفل کلان‌تر دارید که در خارج از بریتانیا به دنیا آمده‌اند. اولاددار شدن در بریتانیا در مقایسه با اولاددار شدن در لبنان و سوریه چگونه بود؟

در بریتانیا هر ماه معاینه خون و معاینه ادرار انجام می‌دادم. من همیشه تعجب می‌کردم که چرا آنها این کار را می‌کنند، چون در لبنان و سوریه، اگر نزد داکتر بروید، داکتر خصوصی این کار را انجام می‌دهد. و فقط در ماه اول و بعداً یک ماه قبل از تولد معاینات را انجام می‌دهند. و اگر به یک شفاخانه دولتی مراجعه می‌کردید، تا زمانی که صحت‌مند باشید و صحت‌تان خوب باشد، هیچ معاینه‌ای مانند معاینه خون یا موارد دیگری را انجام نمی‌دهند. آنها می‌گویند شما به آن ضرورت ندارید. در حالی که اینجا آنها به انجام این کار ادامه می‌دهند و من حتی در تعجب بودم که چرا آنها این کار را هر ماه انجام می‌دهند! و آنها گفتند ما فقط می‌خواهیم مطمئن شویم که شما و طفل خوب هستید.

### **آیا تفاوتی بین قابله اینجا و قابله‌هایی که قبلاً داشته‌اید وجود دارد؟**

در سوریه، شما قابله دارید، اما عمدتاً فقط برای ولادت است. شما برای معاینه یا معاینه یا هر چیز دیگری نزد قابله نمی‌روید، فقط برای ولادت است. و من قبلاً قابله نداشتم. همچنان زمانی که متوجه شدم سزارین می‌شوم، قابله معاینات اضافی برای من تجویز کرد. او گفت: «من یک معاینه برای شما تجویز می‌کنم تا بدانم آیا التهاب دارید یا خیر.» و این برای من بسیار خوب بود. ما در سوریه چنین چیزی نداریم و آنها در آنجا چنین معایناتی را انجام نمی‌دهند.

### **تجربه شما از شفاخانه و بخش ولادی اینجا چطور بود؟**

در ابتدا، چون ترجمان تلفونی بود، عادت نداشتم و کمی به تشویش بودم. اما کم کم عادت کردم. همچنان شفاخانه یک متخصص انستیزی برای من ترتیب داد که مصری بود و او شروع به صحبت با من به لسان عربی کرد و چیزهایی را برای من توضیح می‌داد که کمی به من اطمینان خاطر داد. او به من می‌گفت: «اگر چیزی لازم داری به من بگو و من برایت توضیح خواهم داد»، که برای من قوت قلب بود.

یکی از خوبی‌های اینجا است که اجازه می‌دهند شوهر با شما به اتاق ولادت بیاید که در لبنان و سوریه این اجازه را به شما نمی‌دهند. حضور شوهرم در اتاق برایم آرامش‌بخش بود، چون خواهرم یا مادرم اینجا نیستند، اما حضور او در اتاق و دعا کردن با من، به من کمک کرد که صحت من بهتر شود. مدت زیادی در شفاخانه نماندم. من جمعه ولادت کردم و یکشنبه رخصت شدم. این با تجربه قبلی من متفاوت است، چون در سوریه فقط به شما اجازه می‌دهند 12 ساعت در شفاخانه بمانید و بعداً باید بروید. اگر از چیزی رنج نمی‌برید، شما را رخصت می‌کنند، اما بدیهی است که اگر ناراحتی یا مشکلی داشته باشید، شما را برای مدت طولانی‌تری نگه می‌دارند.

گروپ در همه چیز به ما کمک کردند، آنها اصلاً ما را به حال خود رها نکردند. و حتی اگر در حال حاضر هم مشکلی با مکاتب و مرکز کار داشته باشیم یا اگر یکی از ما ناخوش باشیم، در همه عرصه‌ها کمک می‌کنند. کمک زیادی می‌کنند.

### **و صحت شما و طفل چطور است؟**

ما خوب هستیم. او زیاد نق نق می‌کند! دوستان شوهرم هم هستند، شاید شش یا هفت فامیل بعد از ما به اینجا آمدند. و آنها از من در مورد حاملگی و ولادت در اینجا می‌پرسیدند چون آنها خودشان به تشویش موانع زبانی و نحوه رفع آن بودند. و من به آنها توصیه کردم که در واقع اینجا اوضاع بسیار آسان و ساده است.

یکی از زبانی که قرار بود به زودی اولاددار شود، مدام به من می‌گفت: «می‌دانید، معاینه خون گرفتند، همیشه از من می‌خواهند که قابله را ببینم». خوب من به او می‌گفتم که طبیعی است. فقط برای این است که مطمئن شوند که صحت شما و طفل خوب است. اشخاص زیادی در اینجا به تشویش اولاددار شدن هستند.

### **آیا چیزهایی وجود دارد که شما از آنها اطلاع نداشته‌اید اما دوست داشتید که می‌دانستید؟**

در اینجا به خوبی می‌دانیم که مردم معمولاً سر وقت هستند، اما وقتی صحبت از نوبت شفاخانه می‌شود اوضاع فرق می‌کند. آنها یک مکتوب روان می‌کردند که من باید ساعت 3 بعدازچاشت آنجا باشم و بنابراین من ساعت 3 بعدازچاشت به آنجا می‌رسیدم اما ساعت 4 بعدازچاشت اسم من صدا زده می‌شد! اما اگر شما دیر کرده باشید و بطورمثال بگویید که «سرک بیر و بار بوده است یا اتفاقی افتاده است، می‌گویند نخیر، دیر کردید، چرا دیر کردید؟»

چیز دیگری که به یاد آوردم - معمولاً وقتی در سوریه اولاددار می‌شوند، نسخه کلان پر از انتی‌بیوتیک به آنها داده می‌شود. حتی اگر التهاب نداشته باشید، فقط یک لیست کلان از دواهایی که باید مصرف کنید می‌نویسند. در حالی که اینجا هیچ کدام از این کارها را انجام ندادند و وقتی چیزی برایم تجویز نکردند تعجب کردم. گفتند اگر درد دارم باید پاراستامول بخورم - پس یکی از تفاوت‌ها همین است.

تفاوت دیگر در سوریه این است که بعد از جراحی یا عمل سزارین، از شما می‌خواهند که الی 10 روز خود را نشویید، چون می‌گویند خطر التهاب وجود دارد. وقتی اینجا بودیم، قابله بعد از 24 ساعت از من خواست که بروم و شاور بگیرم و من گفتم: «نمی‌توانم شاور بگیرم!» اما اینجا به من گفتند روزی دو بار شاور بگیر. یادم می‌آید که با دختر اولم در سوریه بسیار احساس ناپاک بودن می‌کردم. مدام به مادرم می‌گفتم که احساس می‌کنم شپش دارم و او به من گفت: «حداقل موهایت را بشور!».

داکتر اینجا برای من ژل حمام برای زخم تجویز کرد. من بلافاصله شاور گرفتم و احساس کردم که بسیار بهتر از داشتن لیستی از انتی‌بیوتیک‌ها بود!

و همچنان بعد از ولادت، قابله هر سه روز یکبار برای معاینه نوزاد و زردی به من مراجعه می‌کرد. ما چنین خدماتی در سوریه نداریم. آنها قد و وزن نوزاد را گرفتند و قرار است الی 9 ماه دیگر دوباره او را ببینند و بعد از آن بازدیدکننده صحتی مسئولیت را به عهده خواهد گرفت.

### آیا چیز دیگری در مورد تجربه ولادت وجود دارد که بخواهید بگویید؟

من می‌خواهم اضافه کنم که اگر قرار است طفل دیگری در اینجا به دنیا بیاورم، ترجیح می‌دهم یک ترجمان زن داشته باشم چون موارد خاصی وجود دارد که از گفتن آنها به یک ترجمان مرد خجالت می‌کشم. من هیچ‌گاه برای داشتن ترجمان زن درخواست ندادم، اما از صحبت کردن با او بسیار خجالت می‌کشیدم. یا دفعه بعد اگر بخواهم اولاددار شوم، به آن زبان صحبت خواهم کرد تا اصلاً به ترجمان ضرورت نداشته باشم!

بسیار تشکر می‌روا!

### میريام سرپرست گروپ افزود:

من فکر می‌کنم که داشتن یک نفر به عنوان نقطه مرجع در دوران حاملگی به جای اینکه اشخاص زیادی درگیر شوند، واقعاً موثر است. این موضوع برای ما واقعاً موثر بود. ولدت بخش بودن این کار را به دیده کم نگرید. اولین خنده از عمق دل من زمانی بود که در حالی که دور بودم عکسی از معاینه حاملگی دریافت کردم - نتیجه آن به وضوح مثبت بود! و من فکر کردم، «اوه خدای من، او کووید گرفته است». همچنان از نظر اطفال، چون در تمام طول این مسیر بسیار مشارکت داشتند، بسیار زود فهمیدند که چه اتفاقی افتاده است. ما در خانه ماندیم و خانه را با پوقانه‌ها آراستیم و به این ترتیب مثل یک جشن کلان بود. و ما مکتب را مطلع ساختیم تا در اولین فرصت تولد طلا، اطفال بتوانند از طریق یک لینک ویدیویی در واتساپ با مادر و پدر و طفل به تماس شوند، که فوق‌العاده بود. NHS فوق‌العاده بود. زمانی که برای کارهای مختلف ضرورت به نوبت ملاقات کوتاهی داشتیم، جوابگو بودند. آنها یک داکتر عرب زبان را در بین کارمندان پیدا کردند که تمام ترجمه‌ها را انجام دهد، و آنها کاملاً شخص محور بودند. کلان‌ترین اتفاق برای من این بود که چقدر شادی و لذت تجربه خواهید کرد!